

مسیر پر پیچ و خم نفت

نفت هم مسیری پرفراز و نشیب را گذرانده است؛ چه رؤیاهای شاهان و حاکمان در سر نپور آورندند، چه امیدها که نبستند و چه کارها که نکردند. حق امتیاز استخراجش دست چه کسی باشد؟ عایدی اش در جیب چه کسی برود؟ کدام نفعش به مردم برسد؟ طی منازعات بسیار ملی شود و باز بایک کودتا، دوباره برگردد سر خانه اول و تبدیل شود به یک قانون تزیینی. انقلاب شود و دست بیگانگان از تمامی چاه‌ها بریده شود و حالا ایران بماند و مردمانی با علم پیچیده و نداشته حفاری، استخراج و...

ایرانی‌هایی که اجازه نداشتند ببینند و بیاموزند که مهندسان خارجی چه می‌کنند، حالا باید خودشان از صفر سر درمی‌آوردند؛ مگر می‌شد؟ مردی که همه قبولش داشتند و همیشه می‌گفت می‌شود، این بار هم گفت شمامی‌توانید. آستین‌ها را بالا زدند، خواندند و کار کردند و خطا کردند و آموختند و واقعا توانستند! حالا ۴۵ سال از آن دوره سخت گذشته است؛ اتفاقات بسیاری در این صنعت افتاده است و افراد بسیاری با پایمردی و تلاش شبانه‌روزی تحولات بنیادی ایجاد کردند و این بار بابه‌ارمغان آوردن «بی‌نیازی»، صنعت نفت را واقعا ملی و کشور را سرفراز کرده‌اند.

ما برای آن که ایران گوهری تابان شود...

راستش روزی که مطالعه در ژانر روایت پیشرفت را با کتاب «تندتر از عقرب‌ها حرکت کن» شروع کردم، فکر می‌کردم، شاید «نوید نجات بخش» یک استثناست. ولی بعد، داستان عبدالرضا یعقوب‌زاده، سیدرضا فیعی و محمد رستمی را خواندم و حالا هم در «شریان مکران»، قصه علی جعفرزاده و تورج دهقانی و خیلی‌های دیگر را شنیده‌ام. خوبی خواندن روایت این آدم‌ها این است که می‌فهمی صحبت از پیشرفت و توسعه پایدار، دروغ و غیرممکن نیست، خیال‌پردازی نیست. استعداد و امکاناتش هست، سیاست‌گذاری‌های کلان و اراده و عزم آن هم هست؛ پس چه چیزی ممکن است نباشد؟ گاهی فقط نخواستن مانع این راه است و خود باختگی. عدم فهم درست از آنچه داریم و عدم شناخت از نسخه‌ای که ایران را تبدیل به گوهری تابان می‌کند، ما را به بیراهه می‌برد. وقتی تشخیص درد غلط باشد، طبعا نسخه درمان هم غلط از کار درمی‌آید.



در شریان مکران چه خبر است؟

احداث خط لوله هزار کیلومتری برای انتقال نفت از گوربه جاسک چیزی نیست که قائم به یک نفر باشد؛ ده‌ها مهندس، صدها کارگر، جوشکار و راننده، جان‌برکفانه تلاش کردند تا شد آنچه شد. کار کردن ۲۷ هزار و ۶۰۰ تریلی را تصور کنید که ۸۳ هزار شاخه لوله راه محل پروژه آورده‌اند. ۵۰۰ جوشکار رادر نظر بگیرید که در گرمای ۴۰ درجه، آن هم باز بان‌روزه و با ماسک (به دلیل محدودیت‌های کرونا) مشغول جوش دادن لوله‌ها هستند.

فکرش را بکنید؛ ۳۰ میلیون مترمکعب در این هزار کیلومتر، عملیات خاکی انجام شده است. آن وقت این را بگذارید کنار پروژه اتوبان تهران-شمال که سال‌هاست نماد ناکارآمدی کشور شده است. فقط رساندن سوخت به دستگاه‌های این عملیات خاکی بزرگ، خودش یک پروژه مهم بوده است؛ آنجا که ۶۰۰ دستگاه، ۲۰ ساعت در روز، یک‌ضرب کار می‌کردند.

اما غیر از اینها، چیزی که پروژه «احداث خط لوله هزار کیلومتری انتقال نفت از گوربه جاسک» را مهم و متمایز می‌کند، نحوه مدیریت و تفکر مدیران آن است؛ تفکری که چشم به دست بیگانه ندارد، توان متخصص و کارگر ایرانی را دست‌کم نمی‌گیرد. دنبال بهانه‌تراشی برای کار نکردن و معطل کردن پروژه نیست؛ از تمام ظرفیت‌ها استفاده می‌کند تا هر جا گرگی هست، با دست یا پادندان، آن را باز کند و کار را متوقف نگذارد.